بنام خداوند جان و خرد

خانم دکتر موید حکمت در ابتدای جلسه ضمن عرض خیرمقدم به اساتید و شرکت­کنندگان در بیست و نهمین جلسه کرسی ترویجی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و اساتید پیشکوت جناب آقای دکتر مقصود فراستخواه عباس کاظمی و نعمت الله فاضلی بیان کردند موضوع جلسه امروز 29 آبانماه 97 نقد اثر «زنانه شدن شد» با تأکید بر فضاهای شهر تهران، نگاشته استاد ارجمندم جناب آقای دکتر نعمت الله فاضل است که چاپ اول آن در تابستان 1396 در نزد انتشارات علمی و فرهنگی ، ناشری برگزیده ، منتشر شده است.

من قصد دارم اشاره اساسی و اجمالی به دال مرکزی آن سپس ملاحظات نظری و در نهایت روش شناختی اثر مزبور داشته باشم. براساس فصول دوگانه­اش تحت عناوین: «زنانه شدن شهر به مثابه مسئله» و «پیشروی آرام و انقلابی زنان در فضاهای شهری »فاضلی بر این نظر است که در بررسی دگرگون­های رخ داده در 150 ساله اخیر در جامعة ایران، دال­های متفاوتی مطرح بوده است. دال دولت مرکزی در «تاریخ ایران درون» پروانه آبراهیمان 1390؛ دال باز و علمای دینی «جامعه مدنی» دولت و نوسازی در ایران معاصر مسعودکمالی 1381 و دال فرودستان در سیاست­های خیابان آصف بیات. اما در قصة دگوگونی فاضلی «زنان» و «شهر» قهرمانان اصلی­اند. البته او پیش از این نیز در سایر آثارش از جمله «مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران» 1387، پشت دریاها شهری است 1392 فرهنگ ایران مدرن 1393 مسئله زنان و شهری شدن، را به تفصیل و تاریخ تحلیل کرده است.در اثر پیش رو، نگارنده بدنبال پاسخگویی به سوال محورسازی است: آیا فضای شهری به ویژه فضای حکمران شهر تهران زنانه است؟آیا این شهر، فضاهای خود را به روی زنان گشوده است؟پاسخ او آری است. آری به پیشروی آرام در خیابان زنان در صد سال اخیر.در ملاحظات نظری خود، او به برخی مانند هانری لوفور ، دیوید هاروی و پاین pine استناد می­کند و به ابعاد سه ­گانة فیزیکی ، ذهنی و اجتماعی به مثابه این حضور، از طریق بدن، لباس، و فضای خانه اشاراتی دارد. او در جای دیگری می­آورد که برای ساختن دستگاه نظری­اش از زندگی روزمره، هدف در پرسه زنی، کاظمی نیز بهره­مند است. ملاحظات روش­شناختی او مبتنی بر نسبی بودن، فرایندی بودن، گفتمانی بودن، غیرایدئولوژیک بودن،‌ غیراخلاقی بودن، باز تولیدی بودن، ضمن عدم انکار بی­عدالتی­ها و نابرابری­های مبتنی ما است.در یک کلام رویکرد کیفی بر مبنای غیربه زیسته و آشنایی زدایی را پی می­گیرد تا زنانه شدن گراگرد محلة انتخاب مورد مطالعه و زیستش، محله شاهین شمال واقع در غرب تهران بررسی کند.

فاضلی شواهد مثال خود را در گذر کوتاه تاریخی درخصوص حضور زنان در فضاهای شهری در دوران صفویه، ناچار، پهلوی اول و دوم ارائه می­دهد. او به حق حضور در فضاهای عمومی مانند خیابان­ها، پارک­­ها، میدان­ها استراتژی­های دید، تردد در فضاهای آموزش در سطوح مختلف، شرکت در مراسم مختلف مذهبی و آیینی، حضور در صف نانوایی و سوپرمارکت، حضور در نظام اداری و بازاری و سواری با اتومبیل و تردد در بزرگراهها را پی می­گیرد تا از «کوری مبتنی» گذار کند و به «شهر دوستدار زن» برسد. در نهایت فاضلی نگاشته خود را با این سوال جدید به پایان می­برد آیا می­توان این تحول را در تمام شهرها و شهرک­های ایران یافت؟ البته سوالات دیگری نیز در این راستا می­توانند طرح شوند. از جمله آنکه او تا چه اندازه در این نوشته توانسته است با وفاداری به ملاحظات نظری پیشنهادی، پیشروی آرام زنان در فضاهای شهری در منطقه مورد مطالعه­اش را نشان دهد؟ و یا سوالات از این دست که آیا تغییرات در صورت را می­توان تغییرات بنیادی «زن » شدن و یا «حق زنان» بر شهر تلقی کرد،‌آنگونه که شارع یورد رهبری 1392 مطرح می­کنند. باب گفتگو بدین ترتیب به روی ناتوان محترم گشوده می­شود. از حسن توجه شما سپاسگزارم.

دکتر فاضلی ضمن عرض سلام و تشکر از حضور اساتیدو ناقدین در جلسه بیان کردند این نوع نشست­ها اگرچه بخشی از بروکراسی علم است و همه ما می­دانیم که علم در هر جایی ممکن است تعیین پیدا کند مگر بروکراسی ولی به نظرم کیفیت افراد آن جلسه بسیار مهم است چه این جلسه را بروکراسی شکل داده باشد و چه تصادف و پیش آمد. همانطور که خانم دکتر حکمت هم اشاره کردند این پژوهش بخشی از پژوهش بزرگتری است که درباره مسئله ایران در دوره معاصر یا به عبارتی فرهنگ معاصر ایران است که مقالات ، کتاب­های متعددی نوشته­ام در این باره و به عنوان یک دانش­آموز تلاش می­کنم یاد بگیرم و باور دارم دانش­آموزی متاع و خیر عمومی است و به همه می­رسد و برخلاف جنبه­های دیگر، که خیلی ممکن است فردی باشند، یادگیری ازجمله مقولاتی است که فرد یادگیرنده هر چه بیشتر یاد می­گیرد بیشتر به خیر عمومی می­پیوندد و من هم در این مسیر فقط یک یادگیرنده هستند و می­خواهم بدانم هستی فرهنگ معاصر ما، چگونه شکل گرفته است . این بحث زنانه­شدن شهر یکی از خانه­های بزرگی است که کشیده­ام برای اینکه بفهمم فرهنگ معاصر ما چگونه است . در این جدول بزرگ من تعریف کردم که جامعه ایران یک پروسه Process است نه یک Product . یکی از فرایندهای تغییر، تحول و شدن آن را ایجاد کرده است. یکی از سیرورت­ها، سیرورتی است که ما اینجا در مورد آن بحث می­کنیم و من اسمش را گذاشته­ام زنانه­شدن البته فمینیزیشن feminization تعابیر متعدد دارد. اصولاً تمام مفاهیم موجود در علوم اجتماعی فاقد معنای یگانه هستند. اصلاً علم همین است اینکه تلاش کنیم مفاهیم را بسط دهیم و تفاوت ایجاد کنیم در معناها و نه این که آنها را محدود کنیم و به یک معنای محدود برسیم.آنچه من بحث کردم برای من مفهوم مشخص­اش این است که به کمکش سنجش نمی­کنیم تغییر را .این تغییر یا پویایی در فرهنگ معاصر ایران چیزی است که مطالعات جدید نسل جدید به خوبی دارند انجام می­دهند و به خوبی هم از پس آن برآمده­اند. به عنوان مثال حجتی یاور دانش­آموخته دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی سال 95 کتابی منتشر کرد به نام تبارشناسی حکمرانی و تغییر در ایران سدة سیزدهم که نشان می­دهد که تغییر گفتمان حاکم بر ایران است بویژه از دورة فتحعلی­شاه به بعد و در مطالعه بسیار مفصل خودش خیلی عالمانه و دقیق این گفتمان تغییر را نشان داده است. من هم زنانه شدن را شکلی از تغییر در جامعه می­دانم. اما این تغییر ماهیتش چیست؟ خانم دکتر حکمت با دقت توضیح دادند و قبلاً هم آن را مطرح کردم و در مجلات و روزنامه­ها بیان و بحث شده و شاید نیاز به توضیحات با جزئیات نباشد اما آن کاری که من اینجا کردم آن ویژگی­هایی که به نظر من خودم قابل توجه است عبارت است از اینکه اول از همه به مسئله تغییر و زنانه شدن توجه کنیم ؛ دوم اینکه وجوه ایجابی جامعه را ببینیم یعنی در دورة معاصر ما چیزی را تولید کرده­ایم و آن را ساخته­ایم عمدتاً آنچه ساخته می­شود در مطالعات جامعه­شناسی و یا حتی روشنفکری ما دیده نمی­شود چون تصور می­شود که تکیه بر فقدان­ها راهی است برای دست­یافتن به امکان­های جدید البته کسانی که نقادی می­کنند، آسیب­شناسی می­کنند و فقدان­های جامعه معاصر را نشان می­دهند بسیار کار مهمی می­کنند و اگر آنها نبودند این ساختن­ها هم نبود. لذا تلاش برای نشان دادن فرایند­های ساخته شدن جامعه ایران ما باید هم فقدان­هایمان را ببینیم و هم امکان­های­مان را . من برخی از کارهایم متمرکز شده بر امکان­های جامعه ایران ، مثلا از کتابهایی که امسال چاپ کرده­ام کتاب خود مردم­نگاری است که با تکیه بر روایت خود مردم­نگارانه­ام از انقلاب آموزش عالی در ایران بحث کردم و نشان دادم که چطور آموزش عالی دارد جامعه ما را می­سازد با همه نقدهایی که به آن وارد است. ولی من فکر می­کنم در حال حاضر هیچ نیرویی حتی رسانه­ها، به اندازه آموزش عالی در حال شکل­دادن و ساختن نیست. همة عوامل دیگر بعد از آموزش عالی قرار می­گیرند. در این کتاب زنانه شدن هم سعی کردم توضیح دهم که چطور تلاقی شهری شدن و زنانه شدن فرایند ساخته شدن جامعه ایران معاصر است. نکته دیگر اینکه این کار من همانطور که به موضوع امکان توجه می­کند، اهمیت نوشتن در خلق دانش و ایده­ها است. من تلاش کردم تا نشان دهم ظرفیت نوشتن [براساس جنبشی که اخیراً در دنیا شکل گرفت با نام نوشتن به مثابه کنکاش و اندیشیدن تا کجاست. اگر نوشتن نبود هیچ روشی نمی­توانست در اینجا به من کمک کند. اگرچه این مقوله در جامعه دانشگاه­ها بسیار مغفول باقی مانده است فقط آنهایی که می­نویسند، می­دانند که چطور می­آفرینند نه اینکه تولید می­کنند. من تعهد داشتم که به نوعی اهمیت و جایگاه نوشته را در اندیشیدن در این کتاب نشان دهم.

آقای دکتر فراستخواه ضمن سلام و تشکر از حضور در این نشست علمی بیان کردند من این نیکبختی را داشتم که این اثر آقای دکتر فاضلی را خواندم و مثل همیشه آموختم و استفاده کردم. حقیقت این است که بنا به درک بنده این برنامه آموزشی و پژوهشی بزرگ آقای دکتر فاضلی یا همان researchprogram، جریان اصلی مطالعات دکتر فاضلی است و این خیلی معنادار است. چند نکته را باید عرض کنم اینکه در عالم تحقیق این کار بسیار باارزش است چون در مباحث روش تحقیق فمینیستی بحث می­شود و معنی­اش این است که این جهان و این عالم، زنانه نگریسته نشده است و این بسیار معنادار است. رویه­های پنهانی از این عالم و آدم مغفول مانده چون خیلی نگاه مردانه بوده و این برمی­گردد به یک نظم تاریخی معرفتی که بر ما حاکم شده است. در این روش تحقیق اشاره می­کنند که ما تجربه­هایی در این عالم داریم که مغفول مانده است یعنی دل نگرانی­هایی در این عالم هست که هر چه مردان مطالعه کنند، درک نمی­شود. این ربطی به اینکه مردان چقدر زن­هاشان را دوست دارد، ندارد بلکه یک خطای سیستماتیک وجود دارد مثلاً در ایران حدود ٪50 جمعیت ما یعنی زنان ، تجربیات زیسته­ای دارند و یک سبک استدلال، یک Point of view ، یک تفسیری از بودن و زندگی و آدم و اشیاء و شهر بازنمایی­ها و representation ها ، نشانه­شناسی­ها، روشی برای تولید معنا دارند که ما تا زمانی که زنانه­نگری را نداشته باشیم [به معنای روش تحقیق] آن را نمی­فهمیم. به عبارتی کم زنانه نگاه شده است. ما مشاهدة خالص نداریم یا همان pure. یک انسان نمی­تواند ناب مشاهده کند همانطور که هست یعنی as it is.

انسان وقتی مشاهده می­کند، پس زمینه­هایی دارد یعنی مسبوق به داستان­هایی است یکی از آنها همین جنسیت است. یعنی gender یا جنسیت پشت نگاه من هست یعنی من وقتی مسئله­مند می­کنم چیزی را و خانم دکتر هم می­خواهد مسئله­مند کند همان را باهم فرق داریم یعنی من یک چیزهایی را مسئله­مند نمی­کنم ولی ایشان مسئله مند می­کند. من پرسش­هایی می­کنم از جامعه ایران و خانم دکتر پرسش­های دیگری می­کند. زنان پرسش­هایی دارند که مردان ندارند. لذا اگر علم با پرسش آغاز می­شود، مسئله و پرسش در جنسیت­های مختلف، فرق می­کند. امروزه می­گویند داده­ها فراوان است در دنیا و در اطلاعات غرق شده است ولی آنچه کم است توجه است یا همان attention . حتی الان چیزی داریم به اسم «اقتصاد توجه».آنچه ما نداریم توجه است والا داده که فراوان است. الان که هوش مصنوعی هم در حال بیدار شدن است و به زودی همة ما را کنار خواهد گذاشت. خانم­ها به یک چیزهایی توجه می­کنند در تاریخ ، در فرهنگ، در تمدن، در اشیاء که آقایان چه بسا توجه نکرده­اند. پس چه کار باید کرد؟ این عالم نافهمیده بماند؟ چرا نباید این عالم فهمیده شود؟ در عرفان می­گویند اگر عالم به انسان ظهور نمی­کرد کنز مخفی می­ماند به عبارتی اشکال مردانه­ دانش male center

Bias نمی­تواند تعادل ایجاد کند تا زمانی که زنها و نگاه زنانه نباشد. من نمی­گویم دانش برای زنان یا Knowledge for female بلکه می­گویم دانش باید با زنان توسعه پیدا کند بطور کلی ما برای اینکه درک کنیم و این عالم بهتر بتواند خودش را به ما نشان بدهد نیاز داریم از Point های مختلفی استفاده کنیم. من معتقد هستم که نه تنها زن­ها بلکه تمام موجودیت­هایی که در تاریخ «دیگری» هستند باید آورده شود. این جا بحث آقای دکتر در حوزه زن است ولی من تصور می­کنم ما Misrepresentation و همچنین disrepresen taion داریم یعنی بازنمایی عالم کافی نبوده و هم بد بازنمایی شده است . مردها بدون اینکه بخواهند، مسائل زن­ها را به خوبی نتوانستند بازنمایی کنند و نمی­توانند. در واقع ذخایر اکتشافی ما در باره عالم و آدم کم است، ذخایر معرفت­شناختی ما تازمانی که زنان هم نباشند در این حوزه، کم خواهد بود. در نتیجه من در حیطه گفتمانی این کم­ها را می­بینم و بسیار خرسندم که می­بینیم دکتر فاضلی­ این زنانه­نگری را مطرح می­کند و پیش می­کشد و این کوری جنسیتی یا gender blindness را رفع می­کند، کار قابل توجهی است.

دوستان من معتقد به شکست دانش هستم در واقع ما دچار Failure در دانش هستیم چون دانش هنوز نتوانسته خیلی از کارها را انجام دهد. به خاطر همین اشکالات در بازنمایی.از نظر جامعه­شناسی فرهنگی هم باید بگویم ما خیلی Externalism شده­ایم و دوست داریم جریان معرفت از بیرون بیاید به ذهن ما در حالیکه جامعه­شناسی فرهنگی می­گوید این معناها را فراموش نکنیم. Meaning of social life ، دکتر فاضلی می­گوید معنای زندگی اجتماعی در ایران در حال تغییر است و این بسیار مهم است. باید کارهایی بشود که نشان بدهد ایده­های تازه، نمادهای تازه و بازنمایی­های تازه در حال وقوع است. زن­ها رمزگشایی­هایی دارند که باید دیده شود و این مبتنی بر این فرض است که ، فرهنگ یک متغییر وابسته نیست؛ بلکه فرهنگ خود یک متغییر مستقل است . لذا این گونه مطالعات در فرهنگ ایران بسیار با ارزش است. در این کتاب آقای دکتر بر مبنای تجارب زیسته خودش و خود مردم­نگاری برای ما توضیح داده است که می­خواهد آشنایی زدایی بکند. از طرفی باید یادآوری کنم، آقای دکتر فاضلی کارهای زیادی را انجام داده­اند و همچنین ایشان ارزش­ زن­ها را می­دادند در جایی که ما حجاب معاشرت داریم دچار کوری شده­ایم! همچنین مسئله فضاها هم مطرح است. بحث مطالعة فضاها که در خیلی جاها استناد هم کرده­اند باید بگویم در بخش اول کتاب ارجاعات صورت نگرفته است. اینکه فضاهای سکونتی ، تجاری، فراغتی، مصرفی، شکلی، خدماتی و عمومی محتوای زنانه دارند پیدا می­کنند به نظر می­رسد تفکیک نشده بین فضاهای رسمی و فضای دوم و سوم. به نظرم آقای دکتر فاضلی بیشتر به فضای 3 و فضای اقتضایی اهمیت داده­اند ولی فضاهای 1 و 2 تفکیک نشده­اند. بحث دیگر من در مورد عنوان «زنانه شدن» است که من فکر می­کنم کمی اغراق­آمیز بود. آقای دکتر فاضلی یک طبقه متوسط تهران نشین رامطرح می­کند. یک شهروند با موبیلیتی بالا مثل آقای دکتر یک ترازی از شهروند ایرانی است که می­خواهد در مورد شهری در ایران صحبت کند؛ وقتی می­خواهد زنانه شدن را بگوید به نظر می­رسد اغراق نهفته در آن وجود دارد یعنی به گونه­ای تعبیر مردانه رخ داده است. گویی زنها دارند مقاومت می­کنند. انگار مردانه بودن شهر فروکاسته می­شود. اگرچه باور داریم که زنان در تولید اجتماعی فضا، خیلی هم دست اول نیستند و در فضاهای اقتضایی و غیررسمی زندگی می­کنند. مسئله این است که این هم برای من معنادار است چرا که علم هم با اغراق­ها شکل می­گیرد و همراه است. اگر اغراق نباشد، این جهان علمی اتفاق نمی­افتد. «زنانه شدن شهر» یک فاکتور اصلی است ولی «با تأکید بر شهر تهران» را باید جدی نگاه کنیم. سوال من از آقای دکتر در مورد Little evidence است یعنی شناختی که از آقای دکتر دارم وقتی می­گوید من کتابی دارم به نام زنانه شدن شهر با تأکید بر حتی شاهین شمالی؛ من تقریباً تصورم یک کتاب 700 صفحه­ای است. چون انتظارم با توجه مردم نگاری و خود مردم­نگاری ایشان است، چون داده دارند ایشان همیشه در کارهایشان. کار ایشان در این کتاب مردم نگاری است باید نقل قول داشته باشد، گفتگوهاشان را کدبندی شده داشته باشد ولی در اینجا خیلی خلاصه مطرح شده است! شاید اصلی­ترین قسمت ایده بیان شده است ولی در ادامه شواهد و بیان سیستماتیک خود را خواهد داشت.اگرچه می­دانیم که کتابهای آقای دکتر هم پوشی دارند و مطالعات طولی دارند. در مجموع ضمن تشکر از ایشان برایشان آرزوی موفقیت می­کنم.

آقای دکتر فاضلی در پاسخ ضمن تشکر از دکتر فراستخواه اشاره کردندکه اینکه من تفکیک بین فضاهای دو و سه را قایل نشده­ام درست است منتها دلیل دارم برای اینکه می­خواستم حرکت شهر تهران را در کلیت آن توضیح بدهم، قصدم این نبود که بخواهم نظریه دیگری را دنبال کنم. مسئله من همانطور که توضیح دادم به چالش کشیدن دیدگاههایی است که بطور کلی تأکید می­کند برای اینکه شکل­گیری در شهر تهران را انکار می­کنند [خیلی­ها معتقدند که هنوز شهر در ایران حتی در دوره معاصر ایجاد نشده است و حتی تهران را مجموعه­ای از قبایل می­دانند] و برخی هم معتقدند که زنان هنوز (از دیدگاه منتقدان) در همان پستوهای تاریخی و سنتی هستند و هنوز وارد حوزه عمومی نشده­اند و من می­خواستم این ایده را به چالش بکشم. ایده من یک کشف جدید نیست من دارم کار علمی می­کنم. کار جامعه­شناسی این نیست که یک چیز را اختراع کند بلکه از یک چیزی که پنهان است ولی هست، پرده برمی­دارد. من از آن چیزی که می­بینم در شهر هست یعنی قدم زدن زنان در شهر، در تمام فضاها پرده برداشتم. آشنایی زدایی از زنان شهر است. ابتدا از رمان­ها شروع کردم اینکه چطور خودش را آشکار می­کند، در فیلم­ها و ارجاع دادم به پژوهشی که آقای دکتر کاظمی انجام داده­اند که ایشان به پرسه زنی زنان پرداختند.

اگرچه قبول دارم اگر بخواهیم دقیق­تر بحث کنیم باید وارد تفکیک فضاها بشویم بخصوص اگر بخواهیم وارد نابرابری­ها در شهر بشویم، که البته آن بحث دیگری است. مسئله من پرده­ برداشتن ازواقعیتی است که مثل روز روشن است اما به دلایلی دو گروه حاضر نیستند زنانه شدن شهر را بپذیرند یکی سنت­گرایان مذهبی بخصوص طرفداران اسلام سیاسی و یکی هم لیبرال­های تجدد خواه رادیکال. گروه اول به این دلیل نمی­پذیرد چون احساس می­کند شکست می­خورد چون آنها دوست دارند با توجه اهداف و گزاره­هایشان زنان را در سایه تعریف بکنند. به همین دلیل آنها هرگونه سخن گفتن از زنان را برنمی­تابند. لیبرال­ها هم همینطور چون آنها هم می­گویند ما دایم باید از فقدان­ها صحبت کنیم تا میدان بازتر شود. پیروزی خود را در این می­دانند که یک روایت حداکثری از تغییر را دنبال کند. لذا مسئله من نوعی آشنایی زدایی از دو دیدگاه است که آن را پنهان می­کنند.از طرفی استاد گفتند این عبارت اغراق­آمیز است چون گفتند طبقه متوسط شهر را بازنمایی کردند و از تجربه­های خودم که به عنوان یک طبقه متوسط داشتم آن را بیان کرده­ام. منتها نمی­دانم این مبالغه است یا خیر؟

همه جا طبقه متوسط شهری، طبقه پیشگام ، اندیشمند، نوآور و خواهان پویایی است و این طبقه متوسط شهری نوعی رهبری مدنی را در دنیای معاصر را داشته است. این به معنای تحقیر طبقه فرو دست هم نیست. این یک واقعیت است که اتفاق افتاده است . چه طبقه متوسط شهری و چه طبقه متوسط تجددخواه هر دو حضور پررنگی در رهبری مدنی جامعه داشته­اند. حتی طبقات فرودست وقتی به صفحه می­آیند، با شکل دادن حاشیه­های شهری، نظم را فرو می­ریزند اگرچه آنها حق خودشان می­دانند.

استاد فرمودند تا حدودی مواجهه مردانه از تفسیر زنانه شدن شهر داشتم، چرا که زنان همچنان دست بالایی در زندگی عمومی و شهری ندارند. من با قسمت دوم این عبارت هم عقیده هستم و فکر هم نمی­کنم به این زودی­ها زنان دست بالایی در فضاهای شهری پیدا کنند و شاید تا 50 سال آینده هم رخ ندهد. این به معنای آن نیست که مواجهه مردانه­ای داشته­ام. اگرچه اینکه من ، زن نیستم یک واقعیت است . تربیت من هم در خانواده­ای بوده با پدری سنتی و با روحیه مردسالار و طبیعتاً همه در ذهنیت و نوشته­های من اثر می­کند. اگرچه من سعی کرده­ام به این نکته توجه کنم.همچنین استاد فرمودند مدارک و شواهد اندک بوده و انتظار می­رود که در یک کار اتنوگرافیک شواهد بیشتری باشد. در پاسخ باید بگویم این هم درست است و هم درست نیست. درست است به این معنا که واقعاً انتظار اینکه ما شواهد بیشتری را برای ادعای به این بزرگی داشته باشیم، لازم است. ولی انسان­شناسی لزوماً به معنی نوشتن متن­های فربه نیست. اساساً کتابی هست به نام Little evidence big ideas ؛ که اتنوگرافی با شواهد کم را که ادعاهای بزرگ می­کند عنوان می­کند خلاقیت یعنی همین. و این قدرت استنباط است اینکه بتوانیم از شواهد کم ، نتایج بزرگ بگیریم. الان بحرانی که در دانشجوهای ما هست این است که شواهدشان فراوان است ولی توانایی استنباط یک ادعا را ندارند. بحران جامعه ما این است که استادان ما، دانشجویان ما، شواهد فراوانی دارند ولی توانایی استنباط یک ادعا را ندارند. بحران جامعه ما این است که انبوهی از مقاله­ها، رساله­ها و پایان­نامه­ها و کتاب­ها تولید شده ولی دریغ از یک ایده چرا که خلاقیت می­تواند ایده را خلق کند نه شواهد تلنبار کردن جدول­ها و نمودارها و ... به معنای خلق ایده نیست چرا که خلق ایده از استنباط می­آید. با این حال من نقد آقای دکتر فراستخواه را درست می دانم اگرچه خودشان هم اشاره کردند که باید بین نقد کتاب و نقد ایده تفاوت قایل شویم.

آقای دکتر کاظمی ضمن تشکر ار حضور اساتید و دانشجویان صحبت خود را با یک خاطره شروع کرده و گفتند چند وقت پیش خانمی با من تماس گرفت از شهرستان که تمام ویژگی­های طبقه متوسط را داشت و شدیداً می­نالید از فرهنگ مردم سالارانه­ای که در خانه تجربه می­کرد و می­گفت: هیچ چیز مثل زندگی در شهر، رفتن به دانشگاه مرد زندگی اش را تغییر نداده است. ما در علوم اجتماعی قصه می­گویم برای دولتمردان ، طبقات متوسط و ... ما باید سعی کنیم قصه­های بهتری بگویم چون این قصه­های بهتر، سیاست­های بهتری را خلق می­کند. پژوهشگر و جامعه­شناس می­خواهد از طریق قصه، تغییر را ایجاد کند. وقتی زنانه شدن شهر مطرح می­شود و به صورت کتاب نوشته می­شود، خود «نوشتن» کنش رهایی بخش است در دو سمت. یک رهایی­ بخشی نویسنده و پیش­فرض­هایش و دوم رهایی بخش خوانندگان اینکه قصه­ای در شهر شنیده می­شودکه قرار است تغییر ایجاد کند. قصه در فرهنگ اسلامی ـ ایرانی خیلی ریشه دارد. در هزار و یک شب ، قصه گو از طریق قصه، شاه را تغییر می­دهد. لذا قصه برای تغییر است، نظریه برای تغییر است، علوم اجتماعی برای تغییر است. علوم اجتماعی یک علم مداخله­گر است و نوشتن در علوم اجتماعی نه برای اطلاعات و آمار است بلکه برای روایت داستانی از جامعه است که وقتی شنیده می­شود و بارها شنیده می­شود تغییر را در شنونده ها ایجاد می کند و من تصور می کنم آقای فاضلی با نوشته های روان و خوانا که نه ضرورتا برای دانشگاهیان است بلکه مناسب برای عموم است. این نوشته ها برای بینش و بصیرت بیشتر در جامعه است و من تصور می کنم ایشان تلاش کردند تا بینش جامعه شناسی را در جامعه ترویج بدهند. شاید بتوان گفت بینش علوم انسانی در ایران وجود ندارد چرا که اساس آموزش و پرورش بر گسترش فنی مهندسی و پزشکی به عنوان ارزش است و حتی دانشجویان رشته های علوم انسانی جوری درس می خوانند که گویی می خواهند مهندس یا پزشک شوند یعنی مسئله ای را حل کنند. علوم انسانی یعنی تغییر بینش یعنی خودتاملی یعنی خود انتقادی از طریق همین داستان سرایی و قصه گویی. در مورد این کتاب باید بگویم خود دکتر فاضلی پیشاپیش به انتقادها جواب داده است و فرض گرفته اند این انتقاد ها ممکن است مطرح باشد. گاهی وقتی پاسخ انتقادها را در کتاب دکتر فاضلی خواندم می گفتم منظورشان این نبوده که زنان در شهر در حال خوشگذرانی هستند ولی در بقیه صفحات کتاب این حس را نداشتم که شاید لازم باشد در بازنگری این کتاب مقداری توجه شود. لازم است من به دو نکته اشاره کنم یکی روش است که همان اتنوگرافی است و در همه جا به آن تاکید شده و من نقدی دارم به گسترش این روش در کشور ضمن اینکه فکر میکنم روش بسیار دشواری است ولی در ایران دارد خیلی ساده سازی می شود. دکتر فاضلی چون آورنده این روش است باید توضیحات بیشتری بدهد و باید در مورد ملاحظات این روش در کارگاه هایشان بیشتر توضیح بدهد. بعضا دیده ایم که اتنوگرافی و اتوبیوگرافی را باهم اشتباه می گیرند. نکته دوم اینکه آیا می شود در کارهای خودشان با شیوه اتنوگرافی ترکیبی ایجاد کنند؟ شاید بخشی از انتقادات که به این روش می شود را اینگونه بتوانند پاسخ دهند. اگرچه انتقاداتی که به این روش می شود بخشی به دلیل جدید بودن و ناشناخته بودن است. در مورد طبقه متوسط هم باید بگویم ما در ایران بیش از اندازه طبقه متوسط را پاستورال فرض می کنیم. این خوانش نشان می دهد طبقه متوسط خیلی طبقه خوشحالی است نظام طبقه مردسالار در آن کمتر دیده می شود. مثال اول من نشان می داد که طبقه شهری ما درد و رنج فرو رفته است . یک رنج که تحصیلکرده است و شهرنشین است و شاغل است ولی در فروستی ای قرار که ما در طبقات با در آمد و تحصیلات پایین سراغ داریم. رنج دیگری که میبرد از نظام مرد سالار اجتماع و حاکمیت است که گویی سیاستگذاری ها و محدودیت ها در ایران برای زنان متوسط است. لذا نگاه پاستورال به این طبقه داشت اینکه اینها خیلی خوشحال هستند و نگاه زنانه مطرح است و همه بدبختی ها مربوط به طبقه بی سواد و بیچاره نه اصلا این طور نیست و باید از نگاه ساده اندیشانه دست برداریم منظورم در کار ایشان نیست بلکه به ذهن همه پژوهشگران اشاره می کنم. من 4 خطر را که ممکن است خواندن این کتاب ایجاد کند را اشاره می کنم خطر اول اینکه ایده زنانه شدن شهر این سلطه مردانه در شهر را به حاشیه براند یا کمتر به آن توجه شود و داستان پردازی شود. اگرچه گسترش ایده زنانه شدن شهر به نوبه خودش ارزشمند است. در واقع اینکه زنان ما خیلی شهری شده اند در فضای شهر حرکت می کنند و ...اما ساختارهای شهری به همان میزان حضور زنان زنانه نشده است. خطر دوم اینکه عاملیت زنانه را به حضور زنان در شهر تقلیل بدهیم که البته دکتر فاضلی چنین منظوری ندارند ولی خوانش این کتاب آن را در ذهن ایجاد می کند. مخاطره سوم این که ما صدای زنان را به صدای پژوهشگران در مورد زنان تقلیل بدهیم. تمام فکت هایی که دکتر آورده اند آنهایی است که پژوهشگران در مورد زنان تحقیق کرده اند. دکتر فراستخواه هم اشاره کردند که می بایست کوتیشن های بیشتر از خود زنان کجاست؟ خود زنان در تجربیات خودشان چه می گویند؟ ما صدای پژوهشگران در مورد زنان در شهر را می شنویم و در اینجا صدای خود زنان را نداریم و گفتگویی با زنان شکل نمی گیرد و تجربه زیسته آنان آورده نشده است. کار پژوهشگر آن است که این صدا ها را آزاد کند به جای اینکه من قصه بگویم در اتنوگرافی اجازه بدهیم قصه گویان و راویان خود مردم عادی و خود زنان باشند و در هم آمیختگی بین قصه من و قصه زنان می تواند قصه واقعی ساخته و روایت شود. زنان می توانند در شهر باشند، خوشحال و خرید کنند ولی ما نمی دانیم بر این زنان چه گذشتهف چه خشونت هایی دیده اندو پشت این خنده ها چه گریه هایی مطرح است و تراکم این گریه ها تبدیل می شود به خنده هایی که آن ها را بپوشاند. نکته چهارم اینکه تا چه اندازه ما مصرفی شدن شهر را با زنانه شدن شهر گره زده ایم. مصرفی شدن شهر به معنی دعوت زنان از اندرونی ها به سمت اندرونی های بزرگتر مثل مراکز خرید است. تا چه اندازه ما مصرفی شدن شهر را گره زده ایم به زنانه شدن شهر و تا چه اندازه باید آنها را از هم جدا کنیم. آیا حضور زنان در فضای مصرفی، شهر بازی و ... باید مساوی گرفت با زنانه شدن شهر؟

آقای دکتر فاضلی ضمن تشکر از دکتر کاظمی بیان کردند که من با ایشان بسیار هم عقیده هستم اینکه نوشتن عمل رهایی بخشی است بخصوص نوشتن قصه و اینکه کار علوم اجتماعی نوشتن قصه هاست برای مردم و دولت ها. من کارهای خودم را در بهترین حالت قصه هایی می دانم که روایت می کنم. من نه ادعا دارم اینها علم است نه science هستند نه humanities بلکه قصه هایی هستند از انسانها برای انسان که شاید هم خودم حس رهایی پیدا کنم و هم زندگی را برای دیگران قابل تحمل کنم. من هدفم ازنوشتن نظریه نویسی نیست تمام کتاب های ما پر از شرح نظریات دیگران است و باید کمک کنم از این نظریه ها قصه ها روایت شوند. ایشان گفتند بنیان نظام آموزش در ایران معاصر تربیت مهندسان و پزشکان بوده است نه تربیت انسان و محققان انسانی. نظام آموزش ما اگرچه کار آمد نبوده ولی در هدف خودش که تربیت مهندس و پزشک بوده کامیاب بوده است. البته این مهندسان و پزشکان چون در فضای علم انسانی پرورش پیدا نکرده اند به همان اندازه از انسان فاصله دارند و جامعه ای که تربیت کرده ایم همین شده است بخصوص بعد از انقلاب این علوم انسانی تحقیر شد و نام سکولار گرفت از طرفی باید بگویم اگرچه می دانم چه نقدهایی وجود دارد و پیچیدگی هایی وجود دارد اینکه باید معضل تر بنویسیم و روایت کنم ولی واقعیت این است که یک ضرورت اجتماعی پیش آمد که مجبور شدم کتابها را چاپ کنم. در سال 1392 در همایش معماری و زن پس از پخش سخنرانی من، جمع بزرگی از معماران شهر سازها و محققان زن آن را نقد کردند. من هم برای اینکه تا حدودی به نیازی که شکل گرفته بود پاسخ بدهم موقتا این را آماده کردم برای چاپ ولی همانطور که دکتر کاظمی گفتند باید بیشتر بحث شود و من فقط طرح مسئله کردم. از طرفی ایشان فرمودند که توازنی میان برداشت حس ها میان خواننده وجود ندارد یعنی در برخی جاها خلاهایی هست که این را قبول دارم. درایران انتقادی ترین روش های رهایی بخش تبدیل می شود به محافظه کارانه ترین و بی معنا ترین و خنثی ترین روش ها. چطور می شود که همانطور که از توسعه تنها نمایش توسعه داریم، از علم تنها علم نمایی داریم، از روش ها و مفاهیم هم فقط نمایش آن را داریم. من در کتاب « پشت دریاها شهری است» سه فصل را به آن اختصاص داده ام. اتواتنوگرافی بیش از هر چیز به توان خلاقانه بالایی نیاز دارد. در مورد وضعیت فرودستی طبقه متوسط باید بگویم این حرف درست است بخصوص که در یک سال اخیر طبقه متوسط شهری به عنوان « دیگری» در گفتمان سیاسی مطرح بوده است و بیشترین فشار را هم متحمل می شود ولی این چون مسئله من در این کتاب نبوده به آن نپرداخته ام. من سلطه مردانه را دست کم نگرفته ام و اینکه فرمودند زنان ما شهری شده اند اما شهر های ما زنانه نشده اند هم مسئله من نبود لذا بحث نکردم. ولی این حرف درست است که زنان خلق و خوی شهری پیدا کرده اند ولی به آن اندازه شهر های ما آماده نشده است. اگرچه هم زنان و هم مردان ما هنوز نتوانسته اند اقتضائات شهری شدن را پذیرا باشند. زنان متوسط شهری مجهز شده اند به مهارت ها و بینش ها و ...که مردان ما آنها را ندارند و این شکاف میان طبقه متوسط شهری و مردان شکاف بزرگی است و بسیاری از طلاق ها و تنش ها ناشی از این است. از طرفی دکتر کاظمی فرمودند نباید عاملیت زنان را به حضور زنان در شهر تقلیل داد که این حرف درستی است. و نیز اشاره شد که کار پژوهشگر این است که صدا ها را آزاد کند و قصه ها را رهایی بخشد و گفتید که من نمی دانم در چهره خندان زنان چه گریه هایی نهفته است و من همه این ها را قبول دارم. در مورد مصرفی شدن باید بگویم مصرفی شدن راهبرد گسترش حضور زنان بوده است زنان استراتژی هایی ابداع کرده اند از درون فرهنگ مصرفی برای نفوذ در ساختارها اما این به معنای برابری نیست چرا که به همان اندازه که بهره مند شده اند قربانی هم شده اند. لذا پیامدهای مخرب مصرفی شدن شامل آنها هم شده لذا من نگاه یکسویه نداشتم با این حال این مسئله من نبوده است که در کتاب های مختلف بحث شده است.

سپس دکتر موید حکمت در یک جمع­بندی بیان کردند: اگر بخواهم مفهوم محوری بحث حاضر اشاره کنم آن مفهوم «تغییر» است. فاضلی نگارنده اثر زنانه شدن را بخشی از تغییر و شدن­های گوناگون در جامعه ایران قلمداد می­کند. فراستخواه ، «زنانه» نگریستن را از منظر معرفت­شناسی با در نظر گرفتن دیگری­های تاریخی از جمله «زنان» را توجهی مهم و تغییر را در خاموش نماندن این فهم، می­ستاید و در نهایت کاظمی می­خواهد صداهای دیگر زنان نیز در این اثر شنیده شود و دیگر شهرزادان نیز قصه­های تغییر خود از زنانه­شدن ......... را روایت کنند.